

قدرت و زندگی

کنفرانس کوادالوپ

نوشتہ

والرئی ریکارڈین

ترجمہ: محمود طلوعی



داستان سقوط شاه

از زبان کارتر

ژیسکار دستن در کتاب خود دربارهٔ سیاست آمریکا در ایران و کنفرانس گوادلوپ مطالبی نوشته است که با آنچه کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا در این مورد نوشته مغایرت دارد. کارتر بخشی از کتاب خاطراتش را که در سال ۱۹۸۲ در آمریکا منتشر شد به ایران اختصاص داده، که در اینجا فقط ترجمهٔ قسمتی از فصل اول آن که به تشریح سیاست آمریکا در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته از نظر خوانندگان می‌گذرد. این قسمت از خاطرات کارتر، در عین حال که بعضی از ادعاهای ژیسکار دستن را رد می‌کند، سند مهمی از مداخلات آمریکا در ایران است که برای اولین بار در ایران منتشر می‌شود. این مطالب بدقت و از متن فرانسهٔ کتاب خاطرات کارتر ترجمه شده و اشتباهات و مطالب ضد و نقیضی که در آن به چشم می‌خورد از خود نویسنده است.

من، مانند همهٔ رؤسای جمهور پیش از خود، شاه ایران را یکی از مطمئن‌ترین متحدین آمریکا به شمار می‌آوردم. من به روابط خوبی که او با مصریها و سعودیها برقرار کرده بود، و همچنین به تصمیم او برای ادامهٔ فروش نفت به اسرائیل، علیرغم تحریم فروش نفت به این کشور از طرف اعراب ارج می‌نهادم. بر اساس اطلاعاتی که در اختیار داشتم، درآمدهای نفتی موجب بالارفتن سطح زندگی مردم ایران شده بود، ولی سیاست استبدادی و لجوجانهٔ شاه

ژنرال‌ها هم که به فکر کودتا بودند به درخواست او از این فکر منصرف شده و به حمایت از نخست وزیر متعهد شده‌اند، مگر اینکه او در تلاش خود شکست بخورد که در این صورت وارد عمل خواهند شد. بعد از این ملاقات، هاینرهم به دیدن نظامی‌ها رفت و آنها سخنان شاه را تأیید کردند. در این شرایط نظامی‌ها ترجیح می‌دادند حداقل ارتباط را با آمریکا داشته باشند، تا امکان ارتباط آنها با گروه‌های مخالف بکلی قطع نشود.

در گوادلوپ، هیچیک از رهبرانی که با من گفتگو کردند اشتیاق زیادی به حمایت از شاه نشان ندادند. هر سه آنها فکر می‌کردند که شاه باید جای خود را به یک حکومت غیرنظامی بدهد و ایران را ترک کند. اما آنها در این مورد با من هم عقیده بودند که ارتش باید متحد بماند و نشان بدهد که هیچگونه تمایلی به (امام) خمینی و عناصر تندرو ندارد. ژنرال‌ها بطور خصوصی به من گفت که وی قصد اخراج آیت الله را از فرانسه داشته، ولی شاه از او درخواست کرده است که این کار را نکند، زیرا اگر (امام) خمینی در لیبی یا عراق، و یا یک کشور دیگر عربی که مخالف ایران است مستقر شود بمراتب خطرناک‌تر خواهد بود.

بعد از بازگشت من به واشنگتن، سولیوان همچنان اصرار داشت که ما با آیت الله خمینی تماس برقرار کنیم. ولی چنین اقدامی از طرف ما این‌طور تعبیر می‌شد که ما از حمایت کامل بختیار دست برداشته‌ایم، زیرا آیت الله خمینی علناً اعلام کرده بود که با بختیار، به همان شدت و بیرحمی که با شاه مبارزه کرد، خواهد جنگید. من بجای اینکه به طرف آیت الله بروم از ژنرال‌ها خواستم که او را به ملایمت و تجدید نظر در رویه خود دعوت نمایند. ولی (امام) خمینی حاضر نشد به نحوی با بختیار کنار بیاید و تکرار کرد که هرگز از یک متحد شاه حمایت نخواهد کرد. سولیوان در این مرحله بکلی از جا در رفت و روز دهم ژانویه طی تلگرافی به سایروس ونس با عبارات خارج از نزاکت و غیرقابل قبولی اقدام ما را محکوم نمود و از آن به عنوان «یک خطای بزرگ و شاید غیرقابل جبران» نام برد. به نظر می‌آمد که او دیگر قادر به دیدن بیش از